

## دست نوشته‌های اسماعیلیان بدخشان

مریم معزی<sup>۱</sup>

### چکیده

در دور دست‌ها، پهلو به پهلو ی چین، باریکه سرزمینی است، بسیار مرتفع، با کوه‌های آسمان بوس و به هم فشرده، با معبرهای تنگ دشوار گذر، با زمستان‌های سرد نه ماهه، برخوردار گاه چهار تمدن بزرگ آسیا: ایران، هند، چین و آسیای مرکزی که دورترین نقطه است نسبت به همه‌ی آنها و پناهگاهی است امن برای رانده‌شدگان از سراسر این سرزمین‌ها، نه تنها کسان که حتی باورها و اندیشه‌های کهن، نه در کنار هم که آمیخته باهم و نمایان در دست‌نوشته‌هایشان: دست‌نوشته‌های اسماعیلیان بدخشان. نویسنده، در این مقاله می‌کوشد با جستجوی میدانی به معرفی آنها پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** بدخشان، اسماعیلی، منابع، پامیر، تاجیکستان

### مقدمه

در اواخر قرن سیزدهم / نوزدهم<sup>۲</sup> بود که به دنبال بسط قدرت دو دولت استعماری روس و انگلستان، بدخشان مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. از این‌رو، نخستین پژوهش‌ها نیز درباره‌ی

۱. استادیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۲۹ تاریخ تأیید: ۸۷/۲/۱۲

۲. تمامی تاریخ‌ها، به استثنای آنهایی که با حروف اختصاری مشخص شده، در این کار به صورت هجری قمری/میلادی به کار

وضعیت جغرافیایی و راه‌های این دیار صورت پذیرفت.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۷۸/۱۲۹۶، پژوهشگران روس به آنجا پای نهادند.<sup>۲</sup> هدف از این سفرها، تعیین ارزش منطقه و مشخص کردن راه‌های آن بود؛ هدفی که سرانجام در سال ۱۸۹۵/۱۳۱۳ به تقسیم این سرزمین، ظاهراً میان حکومت افغانستان و خان بخارا، اما در واقع روس و انگلیس، منجر شد.<sup>۳</sup>

به دنبال این احراز مالکیت، پژوهشگران روسی بیشتری بدین محل سفر کردند. از آن جمله بابرینسکی<sup>۴</sup> در سال ۱۸۹۸/۱۳۱۶ از بدخشان دیدار و با پیران این دیار مصاحبه کرد.<sup>۵</sup> در سال ۱۳۲۰- ۱۹۰۲ پژوهشگر دیگر روس، پالائوسوف،<sup>۶</sup> موفق شد مقدس‌ترین کتاب اسماعیلیان این دیار یعنی *ام‌الکتاب* را کشف کند.<sup>۷</sup> ا.ا. سیمیونوف<sup>۸</sup> (متوفی ۱۳۳۷ خ/۱۹۵۸) نیز در سال ۱۳۱۹/۱۹۰۱ سفری به بدخشان تاجیکستان کرد و پس از آن به چاپ مقاله‌ای درباره‌ی مردم آنجا اقدام نمود. و حتی آن را به صورت کتاب کوچکی جداگانه به چاپ رساند.<sup>۹</sup>

زرابین<sup>۱۰</sup> - زبان‌شناس روس - نیز با حضور در آن منطقه به سال ۱۳۳۱/۱۹۱۲ توانست مجموعه‌ی کوچکی از نوشته‌های اسماعیلی به دست آورد و آنها را در سال ۱۳۳۵/۱۹۱۶ به موزه‌ی

۱. هنری موزر، (۲۵۳۶/۱۳۵۶) *سفرنامه‌ی ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)*، ترجمه‌ی علی مترجم، به کوشش محمد گلین، تهران، سحر، ص ۸.

۲. وبارتولد، (۱۳۵۱)، *گزیده‌ی مقالات تحقیقی بارتولد*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، امیرکبیر، ص ۳۳۰.

1. A.Krausse, (1899), *Russian in Asia, A Record and study 1558-1899*, London. Grand Richards, pp.243-244, H.Rawlinson, (1980), *England and Russian in the East, ...Karachi*, Indus publication, pp.308-318.5.

2. Bābrinskī

۵. مصاحبه‌های بابرینسکی با پیران بامیر، در اثر زیر گردآوری شده است:

A. БОБРИНСКИ, ВЫДЕЖКИ ИЗ БЕСЕД А. БОБРИНСКОГО С ПИРАМИ ПАМИРА, ПОСРАНИЧНИКИ И ЖИТЕЛИ ПАМИР А (ДУЩАНЪБЕ, ПОМИР, 1995), СТРИО 103-112Ю

6. Pālāvtsuf

۷. ایوانف، (۱۹۳۶)، ج ۱، ص ۱۳۲.

8. A.A.Simiunuf

۹. مقدمه‌ی ب.ی. اسکندروف به زبان روسی بر کتاب محمد زاده و شاه زاده، (۱۹۷۳)، صص ۹-۸.

10. Zarubin

آسیایی آکادمی علوم سن پترزبورگ اهدا کند.<sup>۱</sup> کار وی را سیمینوف با ارائه ی مجموعه ی دیگری از دست نوشته های اسماعیلی بدان موزه در سال ۱۹۱۸/۱۳۳۷ دنبال کرد. در سال ۱۹۱۲/۱۳۳۱ بود که حیدر میرزا شغنائی، تاریخ محلی خود را نگاشت و سیمینوف آن را با افزودن حواشی و تعلیقات به سال ۱۹۱۷/۱۳۳۶ به زبان روسی ترجمه و در مسکو منتشر کرد؛<sup>۲</sup> اما کار او در مقایسه با آنچه ایوانف بعدها انجام داد، هنوز بسیار ناچیز بود. ایوانف موفق شد نسخه های بیشتری از مناطق مجاور - مانند بدخشان افغانستان، چترال<sup>۳</sup>، هنزه<sup>۴</sup> - و مناطق دیگر به دست آورد و سپس آنها را به سال ۱۳۱۲ خ/ ۱۹۳۳، در کنار سایر آثار اسماعیلی، در یک کار کتاب شناسانه معرفی کند؛<sup>۵</sup> که علی رغم قدیمی بودن، هنوز پژوهشگران به آن رجوع می کنند.

در ادامه ی چنین کارهایی بود که دو انستیتوی "خلق های آسیایی آکادمی علوم شوروی" و "انستیتوی شرق شناسی آکادمی علوم تاجیکستان" بر آن شدند کلیه ی نسخ خطی موجود در بدخشان تاجیکستان را گردآوری کنند. بدین ترتیب، طی سال های ۱۳۳۸-۴۲ خ/ ۱۹۶۳-۱۹۵۹، هیئتی که ابتدا به سرپرستی برتلس - اسماعیلیه شناس برجسته ی روس - و سپس به سرپرستی محمدوفا بقایف تشکیل شده بود، توانست تعداد زیادی - بیش از یکصد و هشتاد - نسخه ی دست نویس از بدخشان گردآوری و از آنها عکس برداری کند. سپس آگاهی هایی درباره ی این نسخه ها در فهرستی که تهیه شد، انتشار یافت.<sup>۶</sup> در پی کشف این نسخه های جدید بود که بار دیگر ایوانف به تجدید نظر در فهرست کتاب شناسی خود ناگزیر شد و آنچه را هم که خودش در این مدت از هند، ایران و سوریه به دست آورده بود، بر آنها افزود، و به چاپ کتاب دیگری در همین زمینه به سال ۱۳۴۱ خ/ ۱۹۶۳ اقدام کرد.<sup>۷</sup>

۱. آ. برتلس و م. و. بقایف، (۱۳۷۶)، *فهرست نسخه های موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان*، ترجمه ی ق. ب. ایلچی بیگ و س. ا. شاه خمارف، قم، آیت الله مرعشی، صص ۸-۷.

2. СЕМЕНО, А. А. (1917), "ИСТОРИЯ ШУСХАНА, СПЕРСКОГО РЕЧЕВЛІ ПР МЕЧАН ЯМА СНАБДІ Л. А. А. СЕМЕНОВ", ПТКЛАГСД, XXI.

3. Chitral

4. Hunza

5. Ivanow (1993), *A guide to Ismaili Literature*, London, Royal Asiatic society.

۶. آ. برتلس و م. و. بقایف، همان، صص ۹-۸.

7. Ivanow, (1963), *Ismaili Literature*, Tehran University.

ایوانف، که چند ماهی پس از انقلاب اکتبر ۱۳۳۷ / ۱۹۱۸ روسیه را ترک کرده بود، سال‌های ۳۸ - ۱۲۹۹ خ / ۵۹ - ۱۹۲۰ را در هند گذراند. وی در شهر کلکته با انجمن آسیایی بنگال<sup>۱</sup> همکاری کرد؛ سپس به بمبئی رفت و با کوشش اسماعیلیان آن دیار، مؤسسه‌ی تحقیقات اسلامی<sup>۲</sup> را بنیان گذاشت. او در تأسیس جامعه‌ی اسماعیلی<sup>۳</sup> در ۱۳۲۵ خ / ۱۹۴۶ در همین شهر نقش زیادی داشت. ایوانف با کمک این مؤسسه‌ها موفق شد آثار به‌دست آمده از اسماعیلیه‌ی بدخشان، ایران و هند را منتشر کند.<sup>۴</sup>

از این همه منابع به‌دست آمده، در حال حاضر هیچ‌یک دردسترس نیست. هرچند که برخی از وجود آنها در آکادمی علوم تاجیکستان خبر می‌دهند،<sup>۵</sup> جز تعداد کمی از نسخه‌های عکسی در زمان مراجعه‌ی نگارنده به آنجا (۱۹۷۹/۲۰۰۰) چیزی یافت نشد. اما جای خوشوقتی است که کار کتابت آثار خطی در بدخشان متوقف نشده و تا امروز ادامه یافته‌است. بنابراین، بسیاری از آن کتاب‌ها و رساله‌ها را می‌توان با کتابت جدیدتری در همان سرزمین به دست آورد. کوشش‌های مسئولان پژوهشگاه جدید التأسیس علوم انسانی خاروغ در گردآوری نسخه‌های عکسی از این متون، کار را تا حدودی آسان‌تر کرده است. کار گردآوری این آثار اگرچه هنوز در نخستین مراحل است و بسیاری از کتاب‌ها، رساله‌ها و بیاض‌هایی را که هم‌اکنون در دست اهالی وجود دارد، شامل نمی‌شود، و شیوه‌ی نگهداری آنها هم فاقد نظم و ترتیب لازم و در نتیجه دسترسی آسان است، همین کارهای گردآوری شده، رنج سفرهای پرهزینه و به‌راستی دشوار و گاه غیرممکن را - در پاره‌ای از فصول سال - به روستاهای این سرزمین می‌کاهد.

دست‌نوشته‌های موجود در نزد اسماعیلیان بدخشان را تا آنجا که دیده شده است، به لحاظ موضوعی، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛ که از آن جمله تاریخ‌های محلی یا تک‌نگاری‌هایی است که درباره‌ی سلسله‌های محلی این دیار (اعم از بدخشان افغانستان یا تاجیکستان، اسماعیلی و

1. Asiatic Society of Bengal
2. Islamic Research Association
3. Ismaili Society

۴. فرهاد دفتری، (۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، صص ۳۶-۲۵.

غیراسماعیلی) نوشته شده است. تاریخ بدخشان، نوشته‌ی سنگ محمد بدخشی، که در آن تاریخ سلسله‌ی محلی میران بدخشان را از بدو تأسیس تا سال ۱۲۳۳/۱۸۸۰ شرح داده است، از این دست به‌شمار می‌رود. ادامه‌ی کار او را نویسنده‌ی محلی دیگری به‌نام میرزا فاضل (فضل‌علی) بیک سرخ افسر برعهده گرفته و وقایع دوران حکومت میران بدخشان را تا سال ۱۳۲۵/۱۹۰۷ گزارش کرده است.<sup>۱</sup>

هر دو مؤلف ظاهراً اهل سنت بوده و گرچه وقایع سیاسی را کاملاً شرح داده‌اند، به ندرت ذکری از اوضاع اجتماعی و دینی بدخشان به میان آورده‌اند. از آنجا که کتاب درباره‌ی میران بدخشان نوشته شده است، که آنان نیز خود سنی و از پیروان (ظاهراً نقشبندی) ده‌بید سمرقند بوده‌اند<sup>۲</sup> و بر بدخشان اصلی، که ساکنانش عمدتاً در آن روزگار نیز سنی بوده، حکومت کرده‌اند، این نویسندگان به اسماعیلیان توجهی نشان نداده‌اند، و جز در یک مورد که سنگ محمد بدخشی از «شیعه‌ی شیعیه‌ی باطله‌ی اسماعیلیه» در «چترارات و بدخشانات» نام برده،<sup>۳</sup> دیگر ذکری از آنان نشده است. فقط اشاره‌هایی به روابط سیاسی میران بدخشان و شاهان شغنان شده است و از دین و مذهب این شاهان نیز هیچ‌یادی نکرده‌اند. این کتاب یک بار به‌سال ۱۳۳۶/۱۹۵۹ به‌صورت افسر در لنین‌گرا چاپ شده و بار دیگر دکتر منوچهر ستوده در سال ۱۳۶۷ در ایران آن را به‌چاپ سپرده است.

به‌نظر می‌رسد تک‌نگاری‌های دیگری هم درباره‌ی امرای محلی اطراف بدخشان، مانند میران قطغن و درواز، وجود داشته که منبع کار برهان‌الدین کوشکی در تألیف تاریخ این دو منطقه قرار گرفته است.<sup>۴</sup> اگر چه از اصل این تک‌نگاری‌ها اطلاعی در دست نیست، از همان مختصری نیز که کوشکی در اثرش آورده است، برمی‌آید که حاکمان و نیز مردم تحت سلطه‌ی سلسله‌های محلی

۱. سنگ محمد بدخشی، (۱۳۶۷) تاریخ بدخشان، به کوشش منوچهر ستوده، بی‌جا، جهانگیری، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۲.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. برهان‌الدین کوشکی، (بی‌تا)، راهنمای قطغن و بدخشان...، صص ۱۵-۱۱ و ۲۲۸.

یادشده ، همگی اهل سنت بوده و از این رو تاریخ های محلی آنان نیز فاقد توصیفی درباره ی اسماعیلیان سرزمین مجاور خود بوده است.

از تاریخ های محلی که به دست خود اسماعیلیان نوشته شده است، می توان از تاریخ شغنان حیدر میرزا شغنانی نام برد؛ که - همان گونه که پیشتر یاد شد - سیمونوف این اثر را با افزودن توضیحات و برخی از آگاهی های دیگر در تاریخ ۱۹۱۷/۱۳۳۶ به زبان روسی ترجمه کرد و در مسکو به چاپ رسانید. موضوع این کتاب عمدتاً درباره ی تاریخ سلسله ی شاهان شغنان است که مطابق روایت های محلی از نسل شخصی به نام شاه خاموش بودند. این کتاب، که در واقع از گردآوری روایت های محلی قدیم تر فراهم آمده، مأخذ کار نویسندگان دیگر قرار گرفته است.

از آثار دیگر، که به دست خود اسماعیلیان نوشته شده ، کتاب تاریخی دیگری است که به اشتباه نام تاریخ بدخشان بر آن گذاشته شده، در حالی که مطالب آن هم درباره ی تاریخ شغنان است. نویسندگان این کتاب عبارت بوده اند از قربان محمدزاده، محبت شاهزاده، آخوند سلمان (سلیمان) و سید شاه فطور.<sup>۱</sup> اسکندروف در مقدمه ای (به زبان روسی) بر این کتاب (ص ۷-۶) یادآوری کرده که شخصاً در سال ۱۳۳۱ خ/۱۹۵۲ با قربان محمدزاده و محبت شاهزاده دیدار کرده است. وی هر دو آنان را از معلمان مدارس پامیر، که دانش خود را از مکتب های خانگی فرا گرفته بوده اند، معرفی کرده است. قربان محمدزاده، در این کتاب، منابع کار خود را روایات شفاهی - که از پیران محلی به دست آورده بود - به علاوه ی رساله ی سید فرخ شاه و همان اثر میرزا حیدر شاه شغنانی بر شمرده است.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، کار محمدزاده مجموعه ای از روایات گوناگون محلی بوده است. اما این کتاب، به خصوص در ذکر سال های به دست داده شده، در مقایسه با تاریخ های جسته گریخته ای که از سنگ نبشته های موجود در این ناحیه به دست می آید، مغشوش است و باید آنها را با احتیاط پذیرفت.

۱. قربان محمد زاده و محبت شاه زاده، (۱۹۷۳)، تاریخ بدخشان، به کوشش آ.آ. یگانه، مسکو، دانش.

۲. همان، صص ۲۰۶-۹۴.

از چهار دفتری (فصلی) که این کتاب را تشکیل می‌دهند، سه دفتر آخر - شامل «تاریخ شهان شغان» (از نیمه‌های قرن سیزدهم/نوزدهم به بعد)، «تاریخ افغانستان» (یعنی، حاکمیت افغانان در شغان) و «زمان نیکلای» - مشروح‌تر بوده و جزئیات بیشتری در آنها مطرح شده است؛ درحالی‌که دفتر نخست در واقع گردآوری روایت‌های اسطوره‌مانند درباره‌ی مؤسس و چگونگی تشکیل حکومت شاهان شغان است. متأسفانه در این اثر نیز به دین و مذهب اهالی و شاهان شغان اشاره‌ی مستقیمی نشده است.

اثر دیگری که ظاهراً مطالب آن از تاریخ شغان میرزا حیدر شغانی اخذ شده، از آن میرزا فاضل (فضل علی) بیک سرخ افسر است، با عنوان نسب و سلسله‌ی شاهان و میران خطه‌ی کوهستان ملک شغان، که در سال ۱۳۲۵/۱۹۰۷ در اوش - پایتخت کنونی جمهوری قرقیزستان - نوشته شده، و آن را به همراه دو اثر دیگر خود، با عنوان‌های تفصیل و ترجمه‌ی سید شاه خاموش که اجداد میران و شاهان شغان است و نسب‌نامه‌ی سیدعلی شاه ولی در ذیل تاریخ بدخشان - اثر مشترک خود و سنگ محمد بدخشی - در آورده است.<sup>۲</sup>

اثر تاریخی دیگر از این دست، قصیده‌ای تاریخی است از شاعری با تخلص «ضعیفی» که از بیاض‌های شخصی بدخشان تاجیکستان به دست آمده، و شاعر آن را مطابق تاریخی که در همان قصیده آورده، در سال ۱۲۹۰/۱۸۷۳ سروده است.<sup>۳</sup> ضعیفی هدف خود از سرودن این قصیده را ذکر نام‌ها و نشان‌های شاهان شغان معرفی و در راستای آن، از نه تن از شاهان شغان یاد کرده، اما اطلاعات او درباره‌ی وقایع و حتی نام شاهان پیش از شاه ونجی دوم (اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم/هجدهم)، مانند سایر مورخان محلی، اندک و توأم با اشتباه است. صحت و سقم این آگاهی‌ها در مقایسه با تاریخ‌های محلی بدخشان و سایر تاریخ‌های محلی این دیار، و به خصوص از تاریخ‌های سنگ نبشته‌ها و دفترهای شاعران این دیار، اثبات می‌شود. به هر روی، کار ضعیفی

۱. همان، ص ۹۴-۸۷.

2. САНГ, МУХАММАД, БАДАХШЦИ, (1959), ТАРИХ И БАДАХШЦАН, А. Н. БОПДЪИРЕВ, ЛЕНИНГРАДСКОГО, 1959, СТР. 114 Б - 127 Б.

۳. نسخه‌ی عکسی پژوهشنامه‌ی علوم انسانی خواروغفاد شماره‌ی ثبت.

را باید حد فاصل میان یک قصیده‌ی کاملاً تاریخی و آنچه نزد اسماعیلیان به ذریه‌نامه مشهور است، به شمار آورد؛ با این تفاوت که در شعر فوق ظاهراً تقدسی برای شاهان شغنان، جز مؤسس آن، قائل نشده‌است؛ درحالی که ذریه‌نامه‌های اسماعیلیان در واقع فهرست اسامی امامان اسماعیلی به‌شمار می‌رود که معمولاً به هنگام دعا و مناجات خوانده می‌شود، و اسماعیلیان با شفیع قراردادن ایشان از خداوند طلب یاری می‌کنند.

ذریه‌نامه‌های موجود در بدخشان،<sup>۱</sup> عمدتاً به دو گروه تقسیم می‌شوند: در دسته‌ای از آنها، بنابر باورهای اسماعیلی، اسامی امامان پیش از حضرت محمد(ص) ذکر شده است، که گروه نسبتاً پرشماری را نیز تشکیل می‌دهند، و البته فاقد هرگونه ارزش تاریخی هستند؛ اما دسته‌ی دوم، که حاوی نام امامان پس از اسلام هستند، هم از نظر تاریخی و هم از نظر بررسی وضعیت اعتقادی این مردم، البته به شرط یک دید نقادانه‌ی دقیق، بسیار مفیدند. ذریه‌نامه‌های نوع دوم موجود در بدخشان، تا آنجا که دیده شد، عمدتاً متعلق به فرقه‌ی قاسم‌شاهی هستند؛ ولی در آنها اسامی امامان بسیار مغشوش و آمیخته با نام پیران نزاری هند و ظاهراً پیران محلی دیگر ضبط شده است و تاریخ هیچ‌یک از آنها از دوران آقاخان سوم عقب‌تر نمی‌رود.

این وضعیت را احتمالاً باید معلول حکم و اصلاحات مداومی دانست که نسل‌های بعد در این ذریه‌نامه‌ها انجام داده‌اند. اما اینکه در بسیاری از ذریه‌نامه‌های موجود تلاش شده است تعداد نام امامان به عدد چهل و هشت برسد، و گاه بر بالای نام‌ها شماره‌گذاری شده، و در بعضی دیگر کوشش شده است برخی از اسامی حذف شود، تا عدد چهل و هشت بر روی نام سلطان محمدشاه، آقاخان سوم، قرار گیرد، نشان‌دهنده‌ی تأکید مراتب بالاتر دعوت بر تعداد اسامی امامان است، تا مطابق فهرست رسمی درآید. به نظر می‌رسد فهرست رسمی، پس از اصلاحی که در روزگار آقاخان دوم، پسر بزرگ وی، شهاب‌الدین‌شاه انجام داد، انتشار یافته است؛ زیرا ظاهراً وی نخستین کسی بود که در فهرست پیشین نزاریان قاسم‌شاهی دست برد و نام برخی از امامان را از ذریه

۱. بسیاری از این ذریه‌نامه‌ها به نظم یا نثر، در بیاض‌های مردم این ناحیه وجود دارد. مقدار زیادی از آنها را هم می‌توان در پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، بدون شماره‌ی ثبت، یافت.



نامه‌های قبلی حذف کرد، سپس فهرست اصلاح‌شده را نزد جوامع قاسم‌شاهی فرستاد و از آنان خواست تا در ذریه‌نامه‌های خود دست ببرند و مطابق صورت اسامی وی، آنها را مرتب کنند؛<sup>۱</sup> که از هر دو فرمان در بدخشان اطاعت شد. در ذریه‌نامه‌های قدیمی‌تر کوشش شد تلفیقی میان آنها صورت گیرد؛ در حالی که در ذریه‌نامه‌های جدید، دقیقاً همان فهرست رسمی نشان داده می‌شود.

در فقدان منابع تاریخی دقیق، سنگ نبشته‌ها نیز یکی دیگر از منابع موثق تاریخ اسماعیلیان بدخشان را تشکیل می‌دهد. این سنگ نبشته‌های کوتاه، تا آنجا که دیده شد، همگی به خط و زبان پارسی بوده و معمولاً بعد از کشیدن جویباری یا ایجاد مزرعه‌ای، کسی از باسوادان محل چند خطی را معمولاً به نظم، به‌عنوان یادگار، بر روی سنگ‌های بزرگ حفر کرده است. برخی از این سنگ نبشته‌ها حاوی تاریخ، نام عامر و نام نویسنده و گاه اطلاعات دیگر است. قدیم‌ترین تاریخ یادشده بر این قطعه‌سنگ‌ها، سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ را نشان می‌دهد، و جدیدترین آنها متعلق به سال ۱۹۱۰/۱۳۲۹ است. از تاریخ نگاشته‌شدن برخی دیگر هم اطلاعی در دست نیست. نگارنده خود برخی از این سنگ‌نوشته‌ها را دیده؛ اما قاسمف،<sup>۲</sup> همگی آنها را در تمامی روستاهای بدخشان تاجیکستان یافته و پس از قرائت، آنها را در مقاله‌ای به زبان روسی گنجانده است. شایان ذکر است که مزارهای متعدد بدخشان متأسفانه فاقد سنگ نبشته و کتیبه است و از این نظر جز نامی که اهالی، این مزارها را بدان می‌شناسند، و پاره‌ای از اشیا، که از لحاظ نمادی حائز اهمیت‌اند، آگاهی تاریخی دیگری از آنها به‌دست نمی‌آید.

دسته‌ی دیگری از منابع فرقه‌ای، که به نسبت بسیار پرشمار هم هستند، کتاب‌ها و رساله‌های کوچک و بزرگ اعتقادی است که از بدخشان به‌دست آمده‌اند. این رساله‌ها، که عمدتاً فاقد نام نویسنده هستند، گاه در خود بدخشان نوشته نشده یا اسماعیلیان بدخشان آنها را نوشته‌اند، بلکه از جای دیگر به این سرزمین آورده شده و بعدها چندین نسل از اسماعیلیان بدخشان آنها را استنساخ کرده‌اند. جنجال‌برانگیزترین کتاب از این گروه، همان *ام‌الکتاب* است که ایوانف آن را نیز به

۱. شهاب‌الدین شاه حسینی، (۱۳۴۱)، کتاب *خطابات عالیہ*، به کوشش هوشنگ اجاقی، تهران، بی‌نا، ص ۴۴.

صورت مقاله‌ای به چاپ رسانده است. درباره‌ی تاریخ نوشته‌شدن این رساله تاکنون پژوهشگران نظرهای گوناگونی داده‌اند؛ از آن جمله: ایوانف احتمال داده است که تاریخ نگارش آن آغاز قرن پنجم/ یازدهم به بعد بوده است؛<sup>۱</sup> مدلونگ معتقد است که از آغاز قرن چهارم/ دهم زودتر نوشته نشده و حتی احتمال داده است که شاید در دوران الموت نوشته شده باشد؛ اما دفتری، پس از اشاره به شباهت مطالب آن با باورهای مخمسه و نصیری، و نیز کتاب *الهفت*،<sup>۲</sup> که از اسماعیلیان طیبی سوریه به دست آمده، به این نتیجه رسیده است که احتمالاً در نیمه‌ی دوم قرن دوم/ هشتم در جنوب عراق نوشته شده است.<sup>۳</sup> ولی در مقدمه‌ی *ام‌الکتاب*، مختصری از سرگذشت این تألیف بدین شرح ذکر شده است:

"این [کتاب] در شهر مکه، در محله‌ی قریش و ابن هاشم، در خانه‌ی عبد مناف گفته است و هارون و علی بن‌العظیم به عراق آورده‌اند و به روزگار وفات خویش به مؤمنان و مرسلان سپرده است."<sup>۴</sup>

دقیقاً معلوم نیست علی بن‌العظیم، که در اینجا از او نام برده و گفته شده که این کتاب را به عراق (عجم) آورده، کیست. تا آنجا که از کتاب‌های در باب رجال بر می‌آید، یک نفر به این نام به ری وارد شده، و او علی بن‌العظیم بن حسین معینه بن علی بن حسن بن حسن بن اسماعیل بن ابراهیم الغمر، نوه‌ی امام حسن مجتبی (علیه‌السلام)، بوده است. گفته شده است، اگرچه با تردید، که فرزندان او در ری اقامت داشته‌اند.<sup>۵</sup> اگر فرد مذکور همان آورنده‌ی *ام‌الکتاب* به عراق باشد، می‌توان تاریخ حیات او را از روی ششمین جدش، اسماعیل بن ابراهیم الغمر، به این ترتیب حساب کرد، زیرا برادر وی محمد بن ابراهیم الغمر در سال ۱۹۹/۸۴۱ وفات کرده است.<sup>۶</sup> پس تاریخ زندگی

1. Ivanow, (1963), *ibid*, p. 194.

۲. این کتاب را به مفضل بن جعفری نسبت داده‌اند (الهفت الشریف، مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، دون تاریخ).

۳. فرهاد دفتری، همان، ص ۱۲۱.

4. W. Ivanow (ed), (1936), "Ummul?-kitab" [Anonymous], *Der Islam*, 23. p. 116.

۴. سید مهدی الرجایی، (۱۳۸۰)، *الکوکب المشرقه*، قم، ستاره. توجه به این فرد را مدیون آقای محمد مهدی فقیه بحر العلوم - پژوهشگر برجسته‌ی بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی - هستم.

۵. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری، (۱۳۸۱ ه.ق) *سلسله‌العلویه*، نجف، حیدریه، ص ۱۶.

علی‌بن‌العظیم باید حدود دو قرن بعد بوده باشد و دور نیست که تاریخ نگارش این کتاب هم در همین حدود بوده باشد، زیرا اگرچه *ام‌الکتاب* به زبان فارسی کهنه‌ای نوشته شده است، به نظر نمی‌رسد که قدمت آن به قرن دوم/هشتم برسد.

از سوی دیگر، هیچ نشانه‌ای نیز، که دال بر ترجمه از زبان عربی باشد، در آن به چشم نمی‌خورد؛ بنابراین، بعید نیست که در همان عراق عجم و شاید ری - که برابر روایات اسماعیلی، روزگاری نیز محل اقامت محمد بن اسماعیل بن جعفر (علیه‌السلام) بوده است<sup>۱</sup> - نوشته یا تدوین نهایی یافته باشد. همچنین، چند نشانه‌ی دیگر وجود دارد، که بنابر آنها، تاریخ نگارش آن پیش از قرن دوم/هشتم است؛ از آن جمله، اشتباهی است که در متن رخ داده و حیات ابوالخطاب - صحابی امام جعفر صادق (علیه‌السلام) (وفات ۷۶۵/۱۴۸) - به روزگار حضرت علی (علیه‌السلام) نسبت داده شده است.<sup>۲</sup> این اشتباه بی‌تردید نمی‌توانسته از نویسنده‌ای که در قرن دوم/هشتم می‌زیسته است، سر زده باشد؛ چه، هنوز از روزگار ابوالخطاب آن‌قدر فاصله نگرفته بود که چنین اشتباه آشکاری بکند.

به هر روی، ارزش این کتاب در این است که عقاید و باورهای غالبان شیعه، به‌خصوص فرقه‌ی مخمسه و خطاییه، را شامل می‌شود، و می‌تواند نشان‌دهنده‌ی سیر تاریخی این فرق غالی باشد و اینکه چگونه این فرقه‌ها سرانجام در اسماعیلیه‌ی نخستین حل و جذب شدند و چگونه افکار آنان بر اسماعیلیان بدخشان اثر گذاشته است.

از دیگر آثاری که در خارج از بدخشان نگاشته شده، ولی از آنجا نیز به دست آمده است، می‌توان از خلاصه‌هایی از *رسائل اخوان‌الصفاء* نام برد.<sup>۳</sup> زمان برده شدن این رساله‌ها به بدخشان نامعلوم است، ولی صرف وجود آنها در میان اسماعیلیان بدخشان می‌تواند پاسخ خوبی باشد به این پرسش که چرا باورهای اسماعیلیان بدخشان بیشتر تحت تأثیر دوران فاطمی قرار دارد.

۱. الداعی ادریس عمادالدین القریشی، (۱۹۸۶)، *عیون الاخبار و فنون الآثار*، به سعی مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، صص ۳۵۳ و ۴۱۴.

2. W. Ivenow (ed), (1936); *ibid*, p. 983.

۳. *رسائل اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء*، (۱۹۹۵)، تحقیق عارف نامر، بیروت - پاریس، منشورات عویدات.

وجود آثاری از امامان قاسم‌شاهی نیز در بدخشان، از جمله کتاب *پندیات جوانمردی*<sup>۱</sup> که ظاهراً سخنان مستنصر بالله دوم، سی و دومین امام قاسم‌شاهی، بوده، و گویا پسرش، عبدالسلام‌شاه آن را به بدخشان برده،<sup>۲</sup> به همراه قصیده‌ای از خود عبدالسلام‌شاه که در آن خود را به شیوه‌ای صوفیانه معرفی کرده، و نیز فرمانی از وی که آنان را به اطاعت از امامان راستین دعوت کرده است،<sup>۳</sup> همگی برای نشان‌دادن ارتباط میان امامان قاسم‌شاهی و اسماعیلیان بدخشان منابع مفیدی هستند.

به همین ترتیب، وجود آثاری از نویسندگان و شاعران اسماعیلی خراسان و قهستان مربوط به قرن‌های هفتم / سیزدهم به بعد، در بدخشان، می‌تواند حاکی از ارتباط میان اسماعیلیان این دو منطقه باشد. از آن جمله آثار منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی، آثاری از یک مورخ و شاعر و منشی نزاری به نام حسن صلاح‌الدین؟ [منشی، که ظاهراً در اواخر دوران الموت می‌زیسته،<sup>۴</sup> رساله‌ی ابواسحاق قهستانی (۱۹۵۷)، آثار خیرخواه هراتی،<sup>۵</sup> به خصوص رساله‌ی جعلی او - که چه بسا در روزگار خود عنوان داعی بدخشان را نیز با داعی گری کابل و خراسان، فزون داشته است<sup>۶</sup> - تحت عنوان کلام پیر،<sup>۷</sup> و این اثر بیشتر به شناخت موقعیت قاسم‌شاهیان در بدخشان کمک می‌رساند، چه به هر روی، قصد خیرخواه از این تقلب معرفی امام و دعوت قاسم‌شاهی تحت نام ناصر خسرو بوده است،<sup>۸</sup> در حالی که کتاب‌ها، رساله‌ها و اشعار سایر داعیان خراسان، از جمله یعقوب‌شاه و پسرش حسین بن یعقوب شاه و سایر اعضای خاندانش، مانند اشعار و *مناجات‌نامه‌ی میرزا کوچک*<sup>۹</sup>

۱. پندیات جوانمردی، به کوشش و ایوانف، بمبئی، جامعه‌ی اسماعیلی.

۲. فرهاد دفتری، همان، ص ۵۳۳.

3. I.K. Poonawala, (1977), *Bibliography of Ismaili Literature*. California, Maliba, p. 296.

۴. معرفی او نیازمند تفصیل بیشتری است که امیدوارم در جای دیگری مجالی یافته شود.

۵. خیرخواه هراتی، (۱۹۵۹)، *تصنیفات خیرخواه هراتی*، به کوشش و ایوانف، بمبئی، انجمن اسماعیلی؛ خیرخواه هراتی، (بی-تا)، *رساله‌ی خیرخواه هراتی*، به کوشش و ایوانف، تهران، بی‌نا.

۶. خیرخواه هراتی، (۱۹۵۹)، صص ۳۶-۴۵.

۷. خیرخواه هراتی، (۱۹۳۴)، *کلام پیر*، به کوشش و ایوانف، بمبئی، مظفری.

همگی به نام خودشان در بیاض‌های اسماعیلیان بدخشان رسوخ کرده‌اند. به همین ترتیب است اشعاری از خاکی خراسانی (متوفی بعد از ۱۰۵۵/۱۶۴۵) و نواش رقومی، یا پاره‌ای از اشعار فدایی خراسانی (متوفی ۱۳۴۴/۱۹۲۳) و کتاب *هدایت المؤمنین الطالبین*<sup>۲</sup> او در میان کتاب‌ها و بیاض‌های اسماعیلیان بدخشان، که این آثار صرفاً می‌تواند به اثبات وجود ارتباط مستمر میان این دو منطقه و میان قاسم شاهیان با اسماعیلیان بدخشان کمک کند، و گرنه در آنها هیچ اشاره‌ای به بدخشان وجود ندارد.

گروه دیگری از کتاب‌ها و رساله‌های اعتقادی اسماعیلی، آنهایی هستند که در خود بدخشان و توسط اسماعیلیان ساکن این دیار نوشته شده‌اند، که در صدر همه آثار ناصر خسرو قرار دارد. این آثار، علاوه بر اینکه در آنها افکار ناصر خسرو معرفی شده است، برای ارزیابی باورهای اسماعیلیان بدخشان در روزگاران بعد هم می‌توانند مفید باشند. اثر سید سهراب ولی بدخشانی، تحت عنوان سی و شش صحیفه، که در سال ۱۴۵۲/۱۸۵۶ نوشته شده است،<sup>۳</sup> نیز در سنجش با کارهای ناصر خسرو معنا می‌یابد و به سبب نشان‌دادن سیر اندیشه و باورهای اسماعیلیان در قرن نهم/پانزدهم میزان خوبی به دست می‌دهد.

در این میان، رساله‌ی *ارشاد الطالبین فی ذکر ائمه الطاهرین* - اثری که ظاهراً در سال ۹۲۹- / ۱۵۲۲ نوشته شده است<sup>۴</sup> - از لحاظ تاریخ امامان محمدشاهی، به دلیل فقدان منبعی دیگر، اثری ممتاز به شمار می‌رود. آگاهی‌های روشنی که در این اثر درباره‌ی چگونگی انشعاب قاسم‌شاهی و محمدشاهی به دست داده می‌شود، تا آنجا که دیده شد، منحصر به فرد است. این اطلاعات اگر با

۹. بیاض‌های پژوهشکده‌ی علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت است.

۱. محمدبن زین العابدین فدایی خراسانی (۱۳۶۲)، *هدایة المؤمنین الطالبین*، به کوشش الکساندر سیمونف، تهران، اساطیر.

۲. نسخه‌ی عکسی از متن دست‌نوشته‌های پژوهشکده‌ی علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت. این اثر با مشخصات زیر در ایران نیز چاپ شده است. (سید سهراب ولی بدخشانی)، (۱۳۳۹) سی و شش صحیفه، به کوشش هوشنگ اجاقی، تهران، کیهان.

۳. این تاریخ فقط در نسخه‌ی مورد استفاده‌ی ایوانف وجود داشته است (Ivanow, (1963), p.165). نسخه‌ی عکسی از متن

دست‌نویس این کتاب در پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ نگهداری می‌شود.

قصیده‌ی ذریه‌نامه‌ی محمود مسکی<sup>۱</sup> سنجیده شود، می‌تواند یک دوران بسیار تاریک نزاریان را روشن سازد. صرف وجود رساله‌ی *ارشاد الطالبین* در بدخشان نیز شاید بتواند از وجود پیروانی برای شاخه‌ی محمدشاهیان در این دیار حکایت کند. البته، نام نویسنده‌ی این رساله در متن نیامده است، اما اگر همان نام محب‌علی قندوزی که بر بالای نسخه‌ی مورد استفاده‌ی ایوانف نوشته شده است، صحیح باشد، شاید بتوان وی را با سیدعلی قندوزی که در شمال هند برای خود پیروانی داشته و در سال ۱۵۸۳/۹۹۱ در گذشته است،<sup>۲</sup> مطابقت داد. در این صورت، صفت قندوزی وی نیز می‌تواند تأکید بیشتری بر وجود پیروانی از محمدشاهیان در منطقه کند.

علاوه بر اینها، کتاب‌ها و رساله‌های اعتقادی بسیاری، که اغلب نویسندگان آنها ناشناخته مانده اند، در بدخشان موجود است که زمان خاصی را برای اکثریت آنها نمی‌توان تعیین کرد، اما از لحاظ معرفی افکار و باورهای اسماعیلیه‌ی بدخشان می‌تواند بسیار مفید باشند. همچنین، این آثار، نمونه‌های خوبی از التقاط و آمیزش افکار مخمسه- آن‌گونه که در *ام‌الکتاب* آمده است- با آموزه‌های ناصر خسرو، اصطلاحات صوفیانه و رنگ و روی شیعه‌ی امامیه هستند. برای نمونه، کتابی دست‌نویس، که ظاهراً تاکنون جز باب‌هایی جداگانه<sup>۳</sup> از آن به‌طور کلی معرفی نشده است، در اینجا معرفی می‌شود. نسخه‌ی مورد استفاده‌ی نگارنده، فاقد عنوان و نام نویسنده است و ۹۰ صفحه دارد که سید نظام‌الدین بن سید نورالدین در ماه جمادی‌الاولی سال ۱۳۹۲ (۱۹۷۲) استنساخ آن را به پایان رسانده است.

کتاب به‌صورت باب‌هایی جداگانه اما پشت سر هم در یک مجلد فراهم شده که البته ماقبل و مابعد آن نیز رساله‌های دیگری را در بر گرفته<sup>۴</sup> و شاید به همین سبب کسی به پیوند میان این باب‌ها اشاره نکرده است. به هر روی، این کتاب ظاهراً شامل هفت یا هشت باب است که مطابق

۴. قصیده‌ی محمود مسکی از اسماعیلیان خراسان (ایران)، به دست آمده که ظاهراً هنوز توجه پژوهشگران را به خود جلب نکرده است.

۱. عبدالحی حبیبی، (۱۳۴۱) *تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند*، کابل، بوهنی مطبعه، ص ۲۷۱.

۲. آبرتلز و م. ویلیامز، (۱۳۷۶)، همان، صص ۳۲-۳۱، نسخه‌های ۲۲ و ۲۳ و ۱۱۹، نسخه‌ی ۱۷۰ و شاید ۱۳۰ و نسخه‌ی ۱۹۴.

۳. نسخه‌ای از این اثر در پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، بدون شماره‌ی ثبت موجود است.

مرسوم این مردم، که کتاب‌ها را با تعداد باب‌ها و فصل‌های آن نامگذاری می‌کردند، احتمالاً باید آن را هشت‌باب یا به احتمال بیشتر هفت‌باب خواند و البته متفاوت از هفت‌باب‌هایی است که تاکنون شناخته شده‌است. باب‌های این کتاب به این قرارند: ۱. باب‌در بیان دانستن عالم دین، ۲. باب‌در بیان مبدأ و معاد، ۳. کلیمه‌ی<sup>۱</sup> با معرفت، ۴. باب‌در بیان نشان‌مستیجی، ۵. باب‌در حدود، ۶. باب‌در بیان مذاهب‌ناجی و هالک، ۷. باب‌در بیان شناختن تنزیل و تأویل قرآن، ۸. باب‌در بیان چهارده معصوم.

در جایی از این کتاب آمده است که «پیغمبر ما نزدیک یک‌هزار [و] سیصد [و] چهل [و] پنج سال [است که] از دنیا رحلت کرده‌اند» (همان، ص ۵۶)؛ اما معلوم نیست که این تاریخ از خود مؤلف بوده یا استنساخ‌کننده‌ی قبلی این تاریخ را به روزگار خود درآورده است. در جایی به نظر می‌رسد که حتی از *ام‌الکتاب* گرت‌برداری شده است.<sup>۲</sup> در عین حال، دارای رنگ و لعاب مذهب شیعه‌ی امامیه و اصطلاحات صوفیانه است. ولی تأثیر شیعه‌ی امامیه تنها ظاهری است؛ چنان‌که باب هشتم، که درباره‌ی چهارده معصوم است، نه از دوازده امام شیعه و پیامبر (ص) و حضرت فاطمه (س)، بلکه از چهارده تن دیگر از امام‌زادگان شیعه (درست و نادرست)، که به‌زعم نویسنده شهید شده‌اند، یاد شده است. از همه عجیب‌تر، یاد کردن از قاسم‌بن امام مهدی (عج) است.<sup>۳</sup>

از نمونه‌های نسخ دست‌نوشته‌ی دیگر، که بیشتر رنگ داستان‌های صوفیانه دارد، باز هم کتابی است که ظاهراً تاکنون ناشناخته مانده و یا معرفی نشده است. این کتاب، که باز هم فاقد نام نویسنده و عنوان است، در تاریخ ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۶۸/۱۹۴۹ به‌دست کاتبی‌ناشناس استنساخ و در ۶۶ صفحه که به ۹ فصل تقسیم شده، نوشته شده است.<sup>۴</sup>

از رساله‌های کوتاه دیگر، از جمله چهل صبح، در بیان صفت شش منزل آدمی، هفت ارکان شریعت و تأویل آن نیز می‌توان یاد کرد.<sup>۵</sup> مناقب‌نامه‌ی حضرت علی یا نورنامه، اثر دیگری است که

۱. کذا در اصل. ظاهراً نوشتن «کلمه» به این صورت، به لهجه‌ی نویسنده یا کاتب مربوط بوده است.

2. Ivanow(ed), (1936), ibid, p.36.

3. -Ibid, p.89.

۴. نسخه‌ای از متن دست‌نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

۵. نسخه‌ای از متن دست‌نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

بیشتر ردپای غلات شیعه و در جایی حتی با آوردن روایتی از بنان بن سمعان، اثری از فرقه‌ی بنائیه را که از فرقه‌های مطرود شیعه به شمار می‌آمدند،<sup>۱</sup> نشان می‌دهد. این کتاب صفحه دارد و فاقد نام نویسنده، نام کتاب، سال تألیف و استنساخ است.<sup>۲</sup> افسانه‌ی *چهل تنان*، اثر نسبتاً مشهوری است<sup>۳</sup> که در نسخه‌ی مورد استفاده‌ی نگارنده در ۵ صفحه به تاریخ ۱۸ ذی‌القعدة سال ۱۳۵۱ (۱۹۳۲) در سرای بهار، به دست سید شاه‌زاده محمد استنساخ شده است.<sup>۴</sup> رساله‌ی *چهل حدیث یا صد و چهارده حدیث نبوی*، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی دیگری است، دارای ۴۵ صفحه که در ۱۳۷۳ / ۱۹۵۴ فردی که نامش ذکر نشده، آن را استنساخ کرده است.

تمامی این کتاب‌ها و رساله‌ها، برای بررسی وضع اعتقادی و سیر تاریخی اندیشه‌ی اسماعیلی مفید و نمونه‌های گویایی هستند از امتزاجی که ذکر آن شد.

مجموعه‌ی فرمان‌ها یا به عبارتی پیام‌ها و سخنرانی‌های آقاخان سوم و چهارم را نیز علی پسر تهماسب در سال ۱۳۵۸ / ۱۹۳۹ در مجموعه‌ای تحت عنوان *مدل فرمایش سرکار خداوند گردآوری و اکرام بیک پسر عاشور بیک در مارختی در سال ۱۴۱۳ / ۱۹۹۲* از آنها نسخه‌برداری کرده است.<sup>۵</sup> از این این پیام‌ها و سخنرانی‌ها می‌توان به مشکلات درونی جامعه‌ی قاسم‌شاهی، و به‌خصوص چگونگی مشکلاتی که پیرهای محلی به‌وجود آورده‌اند و مبارزه‌ی امامان بانفوذ آنان، پی‌برد. کتاب *نصحیت نامه از مشایخ اصحاب*، اثری است در زمره‌ی بایست‌ها و نبایست‌های عامیانه، مانند اینکه «در شب نباید‌خانه را روفت» و غیره. این کتاب، که فاقد نام نویسنده، کاتب و تاریخ کتابت است،<sup>۶</sup> برای شناخت باورهای عامیانه‌ی اسماعیلیان بدخشان، دست‌کم در سده‌های پیش، بسیار مناسب است.

۱. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، (۱۹۵۰) *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین*، به تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، صص ۶۷-۹۷؛ سعد بن عبدالله الاشعری القمی، (۱۹۶۱)، *کتاب المقالات و الفرق*، صححه محمد جواد مشکور، تهران، عطایی، صص ۳۸-۳۵ و ۵۶.

۲. نسخه‌ای از متن دست‌نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

۳. به این کتاب دیگران نیز اشاره کرده‌اند (برتلس و بقایف، ۱۳۷۶، ص ۵۸ از نسخه‌ی ۶۹).

۴. نسخه‌ای از متن دست‌نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

۵. نسخه‌ای از متن دست‌نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

۶. نسخه‌ای از متن دست‌نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.



همچنین است کتاب طب که کتاب دست‌نوشته‌ی دیگری است فاقد نام نویسنده، کاتب و تاریخ کتابت. این کتاب، که مشحون از واژه‌هایی به لهجه‌ی تاجیکی است، درباره‌ی فضیلت حروف الفبا است و در آن، نوعی خواص جادویی و درمانی برای حروف قابل شده است.<sup>۱</sup> که می‌تواند نشان‌دهنده‌ی تأثیر فرقه‌ی حروفیه در نازل‌ترین سطح آن باشد.

ارتباط فرقه‌ی نقطویه و حروفیه با اسماعیلیان بدخشان، در اشعار امری شیرازی (مقتول/۱۵۹۰)، که در بیاض‌های شخصی بدخشان تاجیکستان یافت می‌شود، نشان داده شده است. همچنین است اشعار نسیمی و قاسم انوار (متوفی ۱۴۳۳/۸۳۷) که آنها هم به وفور در این بیاض‌ها دیده می‌شود. اما تأثیر آنها را در بدخشان می‌توان در «الفنامه»‌هایی که برخی از شاعران بدخشانی، مانند یاسی، غافل و دیگران، به تقلید از امری شیرازی سروده‌اند، و اشعارشان در بیاض‌های باقی مانده موجود است، دید.

سرگذشت نامه‌ها، گروه دیگری از آثار فرقه‌ای را تشکیل می‌دهند. از آثار جدیدی که در فهرست‌های نام آثار ذکر نشده، یکی هم درباره‌ی نیازی شغنائی (متوفی ۱۴۰۳/۱۹۸۲) است که ظاهراً به دست یکی از شاگردانش، با دیدی بی‌طرفانه و در تاریخی نامعلوم، نوشته شده است.<sup>۲</sup> اثر دیگر، کتاب فضیلت‌نامه، از موکی<sup>۳</sup> سید جلالی شاه فرزند موکلی سید شاه کلان است که در ۱۷۶ صفحه به نظم سروده شده و کاتب آن اکرام‌بیک - ولد عاشوریبیک درمارختی بوده که این کتاب را در ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۶۶ خ / ۱۹۸۷ استنساخ کرده است.<sup>۴</sup> شاعر در انتهای این کتاب، به سرگذشت خود پرداخته (ص ۱۷۰ به بعد) و بقیه‌ی کتاب در بردارنده‌ی اشعار اوست. همچنین است سوانح و گزارشات مختصر از ناملایمات روزگار من، که در واقع مقدمه‌ای است بر کتابی ۳۳۵ صفحه‌ای که در ۱۳۸۹/۱۹۶۹ به قلم سید زمان‌الدین، متخلص به عدیم شغنائی نوشته شده است.<sup>۵</sup> همین‌طور

۱. نسخه‌ای از متن دست نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

۲. نسخه‌ای از متن دست نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

۳. «موکی» واژه‌ای هندی و در مناسبات امروزی اسماعیلیان به معنای رئیس محلی فرقه‌ای است.

۴. نسخه‌ای از متن دست نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

۵. نسخه‌ای از متن دست نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

است سرگذشت پولادبیک بن خسرو بیک‌زاده از روستای پیش‌دهقان در مارخت که عاشوربیک به خط کربلیک و به زبان فارسی تاجیکی نوشته است.<sup>۱</sup> هریک از این سرگذشت‌نامه‌ها در واقع به نوعی کمبود منابع تاریخ اجتماعی را جبران می‌کنند و آگاهی‌های خوبی از وضعیت آموزش، کتاب‌های آموزشی، تأثیر پیرها و خلیفه‌ها در میان جماعت، چگونگی برخورد حاکمیت‌های سنی با اسماعیلیان و غیره، به دست می‌دهند.

اشعار شاعران بدخشانی که در بیاض‌های گوناگون این خطه وجود دارد، اگرچه برخی از آنها را برتلس و بقایف فهرست کرده‌اند،<sup>۲</sup> و پاره‌ای از آنها را نیز مسئولان پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ گردآورده و در صدد گردآوری بقیه هستند، ظاهراً مثنوی از خروار را به چشم آورده‌اند. اما کار نوشتن و استنساخ بیاض‌ها، همچنان در این منطقه ادامه دارد. این بیاض‌ها، که عمدتاً اشعاری از شاعران اسماعیلی و گاه غیر اسماعیلی، مانند حافظ، سعدی، مولوی، عطار و غیره، را شامل است، در واقع، نه از سر تفنن، بلکه از روی نیاز استنساخ و به سبب کمبود دستگاه‌های تکثیر<sup>۳</sup> مانند قدیم با دست انجام می‌شود.

این اشعار برای اسماعیلیان، تنها مثنوی شعر نیست که از سر باریک اندیشی و خیال سروده شده باشند، بلکه در واقع جنبه‌ی مذهبی دارند و در مراسم مدیحه‌خوانی، که در موارد بسیار از جمله جشن‌ها، سوگواری‌ها، برپا کردن مراسم قربانی و غیره انجام می‌شود، با رباب و دف و با آوازی حزن‌انگیز و آرام خوانده می‌شوند. در واقع، این بیاض‌ها برای آنان در حکم کتاب دعا محسوب می‌شوند و از این نظر به باورهای اسماعیلیان کنونی روستاهای خراسان شباهت دارند. مهم نیست که اشعار این بیاض‌ها از شاعرانی غیر اسماعیلی باشند، بلکه از آنجا که بنابراین اسماعیلیان بدخشان، سرایندگان آنها همگی اسماعیلی بوده‌اند، آنها را در ردیف اشعار اسماعیلی تلقی می‌کنند. بنابراین، اندیشه‌های این شاعران به باورهای اسماعیلیان بدخشان اضافه گشته و مفاهیم آنها جزئی از

۱. نسخه‌ای از متن دست‌نویس، پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره‌ی ثبت.

۲. آ. برتلس و م. و. بقایف، (۱۳۷۶)، همان، صص ۴۶-۳۵، نسخه‌های ۴۶-۲۹.

۳. در سال ۲۰۰۱/۱۳۷۹، تعداد کمی دستگاه تکثیر در بدخشان تاجیکستان وجود داشت که عمدتاً به مؤسسات وابسته به بنیاد آقا خان متعلق بود و امکان دستیابی برای عموم وجود نداشت.

اعتقادات ایشان شده است. بدین ترتیب، پژوهشگری که به این بیاض‌ها مراجعه می‌کند، می‌تواند با دیدن اشعاری از شاعرانی دیگر به این اختلاط نیز پی ببرد.

به هر روی، این منابع پرشمار برای رفع برخی از نکات مبهم تاریخی و اعتقادی اسماعیلیان بدخشان حائز اهمیت بسیار است، درحالی‌که به‌ندرت به‌عنوان یک منبع از آنها استفاده شده است؛ البته شاید به این دلیل که یافتن مطلبی جالب یا نکته‌ای تاریخی از میان آن همه شعر، که عمدتاً سطح ادبی بسیار پایینی نیز دارند، به‌راستی وقت‌گیر و در حکم یافتن سوزن در انبار کاه است، اما به نظر می‌رسد که اطلاعاتی که از این راه به‌دست می‌آید، قابل اعتماد باشد. نگارنده بسیاری از بیاض‌های مورد استفاده‌ی خود را از پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ به‌دست آورده و پاره‌ای را مستقیماً از مردم روستاهای بدخشان تاجیکستان به امانت گرفته است. بسیاری از بیاض‌ها فاقد نام کاتب یا تاریخ کتابت، یا هر دو، بوده است. صاحبان پاره‌ای دیگر نیز، اگر چه از راه لطف بیاض‌هایی را که در اختیار داشته‌اند، به امانت داده‌اند، به‌خاطر پاره‌ای از ملاحظات، از جمله مسئله‌ی اختلاف برسر مالکیت آنها در خانواده، مایل به معرفی آنها نبوده‌اند. از آن گذشته، تعداد زیاد آنها، کار برشمردن ویژگی‌های کتاب‌شناختی یکایک بیاض‌ها را غیرممکن کرده است. از این رو، در این کار فقط به ذکر اینکه این بیاض‌ها از پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ به‌دست آمده یا از مردم بدخشان تاجیکستان گرفته شده، بسنده شده است.

### منابع و مآخذ

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. (۱۹۵۰)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ج ۱، به تحقیق

محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضة المصریه.

الاشعری القمی، سعد بن عبدالله، (۱۹۶۱)، *کتاب المقالات والفرق*. صححه محمدجواد مشکور، تهران،

عطایی.

بارتولد، و. (۱۳۵۱)، *گزیده‌ی مقالات تحقیقی بارتولد*، ترجمه‌ی کریم کشاورز. تهران، امیرکبیر.

بخاری، ابونصر سهل بن عبدالله، (۱۳۸۱ ه.ق)، *سرسلسله‌العلویه*، نجف، حیدریه.

بدخشی، سنگ محمد، (۱۳۶۷)، *تاریخ بدخشان*، به کوشش منوچهر ستوده، بی‌جا، جهانگیری.

- برتلس. آ. و م. و. بقایف، (۱۳۷۶)، فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان، ترجمه‌ی ق. ب. ایلچی بیگ و س. ا. شاه خماروف، قم، انتشارات آیت‌الله مرعشی.
- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۴۱)، تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند، کابل، پوهنی مطبعه.
- دفتری، فرهاد، (۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه.
- الرجایی، سید مهدی، (۱۳۸۰)، الکوکب المشرقه، قم، ستاره.
- پندیات جوانمردی، (۱۹۵۰)، به کوشش و ایوانف، بمبئی، جامعه‌ی اسماعیلی.
- شاه حسینی، شهاب الدین، (۱۳۴۱)، کتاب خطابات عالیه، به کوشش هوشنگ اجاقی، تهران، بی‌نا.
- فدایی خراسانی، محمد بن زین العابدین، (۱۳۶۲)، هدایه المؤمنین الطالبین، به کوشش الکساندر سیمونف، تهران، اساطیر.
- القریشی، الداعی ادریس عماد الدین، (۱۹۸۶)، عیون الاخبار و فنون الآثار، به سعی مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس.
- قهستانی، ابواسحاق، (۱۹۵۷)، کتاب هفت باب ابواسحاق، به کوشش و ایوانف، تهران، حیدری.
- کوشککی، برهان الدین، (بی‌تا)، راهنمای قطغن و بدخشان.
- رسانیل اخوان الصفا و خلان الوفاء، (۱۹۹۵)، تحقیق عارف تامر، بیروت، پاریس، منشورات عویدات.
- محمدزاده، قربان و محبت شاهزاده، (۱۹۷۳)، تاریخ بدخشان. به کوشش آ. آ. یگانه، مسکو، دانش.
- موزر، هنری، (۲۵۳۶/۱۳۵۶)، سفرنامه‌ی ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)، ترجمه‌ی علی مترجم. به کوشش محمد گلبن، تهران، سحر.
- هراتی، خیرخواه، (بی‌تا)، رساله‌ی خیرخواه هراتی، به کوشش و ایوانف، تهران، بی‌نا.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۳۴)، کلام پیر. به کوشش و ایوانف، بمبئی، مظفری.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۵۹)، تصنیفات خیرخواه هراتی، به کوشش و ایوانف، بمبئی، انجمن اسماعیلی.

СЕМЕНОВ, А. А., (1917), ИСТОРИЯ "ШУШНАНА", СПЕРС ДСКОНГО ПЕРЕВЛ ПРМЕЧАН ЯМА СНАБД Л А. А. СЕМЕНОВ", ПМКЛАГСД, XXI.

- Ivanow, W., (ed.), (1936), "Ummu'l-kitab" [Anonymous]. *Der Islam*, 23.  
\_\_\_\_\_,(1963), *Ismaili Literature*, Tehran, Tehran University.  
\_\_\_\_\_,(1993), *A Guide to Ismaili Literature*. London, Royal Asiatic Society.
- КАсbИМОВ, Н.,(1984),"ЗЛ ГРАФ ЧЕСК Е ПАМЯТН К ПАМНРА",ПАМ РОВЕДЕН Е, ДуШАНБЕ, ВbПyck I, СТР.10-28.
- Krausse, A. ,(1899), *Russian in Asia: A Record and Study 1558-1899*, London, Grant Richards.
- Madelung, W. ,"Ismā'īliyya", *Encyclopaedia of Islam*, 2nd. Ed. Vol. IV.
- Poonawala, I. K. ,(1977), *Bibliography of Ismaili Literature*, California, Maliba.
- Rawlinson, H.,(1980),*England and Russia in the East*, Karachi, Indus Publication.
-